

۲۱. لقد

- همیشه لقد، جواب قسم بوده و لامش نیز لام جواب قسم است و جمله لقد زینا محلی از اعراب ندارد.
○ اگر جواب قسم فعل ماضی متصرف باشد غالباً با لام و قد می آید.

۳. سماء

- اسم ذات است برای آسمان و لفظاً مذکر است زیرا همزه اش منقلبه از اصلیه است نه زائده و معنا بنا بر قول ابن انباری يجوز فيه التذكير والتأنيث

۴. مصباح

- در اصل اسم آلت است اما از آن منقول شده به اسم ذات جامد به معنای چراغ

۵. رجوما

- جمع رَجْم است و رَجْم مصدر است به معنای مفعول؛ یعنی مرجوم به: یعنی آنچه به سبب آن رَجْم و پرتاب صورت می گیرد.

۶. شیطان

- در اینکه اصل شیطان چیست دو قول است:

شَطْنٌ يَشْطُنُ: به معنای دور شد؛ در این صورت شیطان بر وزن فِعَال است و ظاهراً از اوزان نادر صفت مشبیه باشد یعنی دورشونده از حق

شَاطٍ يَشِيطُ: به معنای باطل است یا آتش گرفت؛ در این صورت شیطان بر وزن فَعْلان است به معنای آتش گرفته یا باطل

۷. عذاب

- مصدر غیر مشهور باب تفعیل است

عَذَّبَ يُعَذِّبُ تعذیباً و عَذَاباً

۸. الدنيا

- دُنْيَا از ریشه دنو است که در اصل دُنُوْی بوده است و قاعده اعلال در آن جاری شده است: هر وصف ناقص واوی که بر وزن فُعَلی باشد واوش تبدیل به یاء می گردد؛ دُنْيَا مؤنث ادنی است و ادنی، اسم تفضیل است به معنای نزدیک تر.

۹. جهنم

- در اینکه جهنم چه کلمه ای است نمی توان نظر قطعی داد بلکه برخی می گویند معرب جهنم فارسی است که به آتش آخرت فارس زبانها جهنم می گفته اند و بعد وارد عربی شده است و برخی می گویند که

جهنم از جهنم عربی است و حروف اصلیش جهنم است یعنی بعید القعر به خاطر اینکه قعر جهنم بسیار دور است بنابراین قول جهنم صفت مشبیه بوده و الان اسم ذات شده است برای دوزخ.

۱۰. المصیر

• از لحاظ وزنی می تواند مصدر میمی باشد و می تواند اسم زمان یا اسم مکان باشد ولی در اینجا اسم مکان است به معنای محلّ بازگشت

۱۱. نقش جمله: و بئس المصیر

• جمله حالیه از جهنم: جمله بعد از معارف حال است.

۱۲. تجزیه "بئس"

• بئس فعل جامد و از افعال مدح و ذمّ است و در اصل بئس بوده است و در صرف قاعده ای داریم که اگر فعل بر فعل باشد و حلقی العین باشد (حروف حلقی عبارتند از: همزه، هاء، عین، حاء، غین، خاء) در تلفظ این فعل چهار وجه جائز است: بئس، بئس، بئس، بئس

۱۳. نوع و عامل إذا:

• إذا ظرفیه شرطیه مستقبله است و در اینکه عامل إذا چیست اختلافی است که ابن هشام قائل است که عاملش، فعل شرط است و إذا در صورت شرطیه بودن از اضافه ساقط می گردد فلذا دیگر اشکال نمی شود که مضاف الیه نمی تواند در مضاف عمل کند اما مشهور قائلند که جواب شرطش عامل است زیرا مشهور اذای شرطیه را مضاف به فعل شرط می دانند و سقوط اذا را از اضافه بدون دلیل می دانند و در مغنی اثبات کردیم که قول مشهور صحیح است که هر کس خواست به صوت یا نمودار مربوطه از نگارنده مراجعه نماید.

۱۴. نقش "ألقوا"

• بنابراین نظر مشهور مضاف الیه اذای شرطیه است و محلاً مجرور است.

۱۵. محل اعرابی جمله "سمعوا"

• جواب شرط غیر جازم است و محلی از اعراب ندارد.

۱۶. تجزیه "شهيق"

• مصدر فعل شَهَقَ يَشْهَقُ است به معنای طولانی بودن است و به نفس های طولانی و وحشتناک شهيق می گویند پس اسم ذات گشته است برای چنین اصواتی.

۱۷. تجزیه "الغیظ"

مصدر اجوف از فعل غَاظَ يَغِيظُ

۱۸. تجزیه "تمیز"

- فعل اجوف از ریشه میز، صیغه چهارم از باب تَفَعَّل مضارع معلوم است که در اصل تَتَمَيِّزُ بوده است که طبق قاعده باب تَفَعَّل و تفاعل به دلیل اجتماع دو تاء در ابتدای فعل مضارع جائر است که تاء باب حذف گردد.

۱۹. نقش "تکاد"

- جمله حالیه از ضمیر فاعلی در تَفَوَّرُ که به جَهَنَّم بر می گردد.

۲۰. تجزیه و ترکیب و عامل "کَلَمًا"

- کَلَمًا از ادات شرط است که باید فعل شرط و جوابش فعل ماضی باشد و اعرابش نصب است بنابر ظرفیت زیرا کسب ظرفیت می کند از مضاف الیهش که مای مصدریه زمانیه است و مصدر مؤوَل، مضاف الیه کَلَمًا می گردد و متعلّقش، جواب شرطش می باشد.

۲۱. محل اعرابی "أَلْقَى"

- چون مای مصدریه، از موصولات حرفی است پس "أَلْقَى" صلّه آن بوده و محلّی از اعراب ندارد ولی أَلْقَى به همراه مای مصدریه باهم چون تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کَلَمًا می شوند محلّا مجرور می گردند.

۲۲. تجزیه "فوج"

- اسم جمع است به معنای جماعتی که با شتاب عبور می کنند.

نکته

فرق اسم جمع با اسم جنس جمعیه این است که اسم جمع مفرد از لفظ خودش ندارد مانند فوج، قوم، طائفة؛ اما اسم جنس جمعیه مفرد از لفظ خودش دارد، و مفردش یا با تاء وحدت یا با یاء نسبت ساخته می شود: مانند: ایرانی، نخلة

۲۳. تجزیه "خزنتها"

- جمع خازن است و خازن اسم فاعل است.

۲۴. محلّ اعرابی "سألهم"

- جواب شرط غیر جازم است و محلّی از اعراب ندارد.

۲۵. نقش ترکیبی جمله "أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ"

- مفعول دوّم برای سأل است که سأل از عمل در مفعول دوّمش تعلیق شده است.

نکته

سأل همیشه دو مفعولی است منتها دو استعمال دارد:

سأل به معنای درخواست کردن: در این صورت متعدی بنفسه است به دو مفعول؛ مانند:

سَأَلْتُ اللَّهَ الْعَافِيَةَ

سأل به معنای پرسیدن: متعدی بنفسه است نسبت به مفعول اول و متعدی به حرف جرّ عَنْ

است نسبت به مفعول دوم منتها اگر مفعول دومش تعلیق از عمل گردد حرف جرّ حذف

می گردد.

✓ جعلناها

• جَعَلَ از افعال تصییر است.

توضیح

افعال دو مفعولی بر دو دسته اند:

افعال باب أعطی

تعریف

افعال دو مفعولی هستند که دو مفعولشان دراصل مبتدا و خبر نبوده اند

این افعال عبارتند از: أعطی، سأل، مَنَحَ، مَنَعَ، كَسَا، أَلْبَسَ

مثال

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ كَالْكُوْثُرِ

سل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آیه

مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُدْكَرَ فِيهَا

كَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا

افعال باب ظنّ

تعریف

افعال دو مفعولی هستند که دو مفعولشان در اصل مبتدا و خبر بوده اند و این

افعال بر دو دسته اند:

افعال قلوب:

افعال دو مفعولی هستند که قلبی هستند یعنی مربوط به فعل

جوانحی و باطنی است نه جوارحی و ظاهری

این افعال بر چند دسته اند:

دالّ بر یقین

عبارتند از: وَجَدَ، أَلْفَى، تَعَلَّمَ (به معنی اِعْلَمَ)، دَرَى

مثال

لَتَجِدَنَّهْمُ أَحْرَصَ النَّاسِ
أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ
مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ

دال بر ظنّ

عبارتند: جَعَلَ (مشترک در افعال تصییر و افعال

باب ظنّ و افعال شروع)، حَجَا، عَدَّ، هَبَّ، زَعَمَ

مثال

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ
الرَّحْمَنِ إِنْ آثَارَهُمْ
يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا
دو وجهی علم و ظنّ و اغلب بر اظنّ
عبارتند از: حَسِبَ، ظَنَّ، خَالَ

مثال

يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ
تَحْسِبُونَهُ هَيِّئًا
دو وجهی و اغلب برای یقین
عبارتند از: رَأَى و علم

افعال تصییر

تعریف: افعالی هستند که به معنای تحویل و گردانیدن هستند و

دو مفعولشان در اصل مبتدا و خبر بوده است.

عبارتند از: جَعَلَ، رَدَّ، تَرَكَ، اِتَّخَذَ، تَخَذَ، صَيَّرَ، وَهَبَ

مثال

اَتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا